

گزارش «پیام ما» از نشست «بایداری و مسئولیت اجتماعی شرکتها در شرایط جنگ»

## خلأ فرمانده شجاع اقتصادی

۴

بخش عراقی **تالاب هور** پس از چهار ماه همچنان می‌سوزد

## «هور» در انتظار آتش بس

عضو شورای شهر رفیع: روزانه دوازده سیزده نفر بیمار تنفسی با علائم تنگی نفس، سرگیجه و سوزش چشم ناشی از دود به مرکز بهداشت مراجعه می‌کنند و روزبه‌روز به تعداد بیماران افزوده می‌شود

۳



روایت‌هایی از راهنمایان گردشگری در جریان جنگ ۱۲ روزه

# مسافران با شوق آمدند

# با ترس گریختند

۲



فرزانة قبادی

روایت‌هایی از راهنمایان گردشگری در جریان جنگ ۱۲روزه

# مسافران با شوق آمدند، با ترس گریختند



فرزانة قبادی |

روزنامه‌نگار|

وقتی خبر آمد که آسمان ایران بسته است و جاده‌ها پر از ایست بازرسی شد و تصاویر انفجار در مناطق مختلف کشور منتشر شد، وقتی صدای پهبادهای آسمان را پر کرد، بعضی در سفر و تعطیلات بودند. در دل طبیعت، یا در هتلی دور از ایران یا جایی در نقطه‌ای دنج و آرام به برنامه فردای سفر فکر می‌کردند. جنگ و تشویش جنگ اما خود را به آنها رساند و تا آرام‌ترین اتاق هتل رسوخ کرد تا نگرانی را به جان مسافران بریزد و آرامش را از آنان بگیرد. توریلدرها که قرار بود برنامه خاطره‌انگیزی را پیش ببرند، در عرض چند دقیقه تبدیل به مدیر بحران شدند که مسئولیتی سنگین به‌عهده داشت: رساندن گروه به جایی امن و مدیریت شرایط با کمترین تنش. تجربه هر کدام از آنان شنیدنی و متفاوت است. «عرفان قدرتی» که میزبان کوهنوردان لهستانی بود، تجربه متفاوتی داشت. «رؤیا رضایی» هم که توری سرورزه را برای مسافرانی که از تهران راهی تخت‌سلیمان شده بودند، مدیریت می‌کرد به‌گونه دیگری با شرایط مواجه شد. تجربه «رضا رحیمیان‌پور» هم که همراه گروهش در هتلی در سوئیس خبر جنگ را شنید، بعد دیگری از ماجرای جنگ و سفر در شرایط جنگی را روایت می‌کند: جنگی که این سفرهای تفریحی را تبدیل به بحرانی کرد که مدیریتش نیاز به تدبیر و مسئولیت‌پذیری داشت.

**۲۸ ساعت در راه: از اصفهان تا بازرگان**

وقتی جنگ شد، عرفان و سه توریست لهستانی همراهش در اصفهان بودند. عرفان در حملات سال گذشته به تأسیسات ایران هم در اصفهان بود و به همین دلیل، تصور کرده بود که مثل قبل با یک حمله و عملیات ماجرا تمام می‌شود. اما نشد. تمام سعی‌اش را کرد که مسافراتش آرام بماند و نگران نشوند. اما خبرها چیز دیگری می‌گفتند و هیزم بر آتش دلشوره می‌ریختند: «وقتی خبر رسید که آسمان ایران تا اطلاع ثانوی بسته شده، یک نگرانی جدید ایجاد شد: «برگشت مسافران» برای بازدید از شهرهای دیگر برنامه بریزیم تا زمانی که شرایط عادی و پروازها برقرار شود.» آشوب به دل اما آرام همراه توریست‌ها به کافه‌ای در اصفهان رفت تا آنان طعم بستنی سنتی ایرانی را بچشند، بی‌خبر از اینکه ساعات پیش رو قرار است چطور سپری شود؛ «به بازدید از اصفهان رفتم تا کمی از خبرها فاصله بگیریم. اما هرچه گذشت، اخبار بدتر شد. شهرهای بیشتری مورد حمله قرار گرفتند و باید باور می‌کردیم که جنگ شروع شده و پایانش مشخص نیست، باید فکری می‌کردم

تا توریست‌ها هر چه سریع‌تر از ایران خارج شوند.»

حملات به اصفهان شدیدتر شد. حالا دیگر «عرفان قدرتی» باید برای گروه همراهش یک تصمیم اساسی بگیرد. قرار می‌شود آنان با سفارتشان در تهران تماس بگیرند و اطلاع دهند که در چه شرایطی هستند؛ «هنوز شرایط بحرانی نشده بود و روز اول جنگ بود، فکر کردم شاید بتوانند در سفارت مستقر شوند تا شرایط آرام شود. اما سفارت تأکید کرد که به تهران نروند، چون امن نبود. به آنها گفتند هر چه سریع‌تر از مرز زمینی خارج شوند و یادآوری کردند که به شهروندانشان اعلام کرده بودند به ایران سفر نکنند و اگر سفر کنند و اتفاقی برایشان بیفتد، مسئولیتی متوجه سفارت نیست.» هماهنگی‌ها با دفتر تهران و آژانس، منتهی به این شد که به‌سمت تبریز بروند و مسافران از مرز بازرگان خارج شوند؛ «اما تبریز و زنجان هم به‌شدت بمباران می‌شد. قرار شد دفتر هماهنگی تهران مسیر را به ما اطلاع دهد تا از امن‌ترین مسیر خودمان را به تبریز برسانیم.» پیش‌ازآن تا فرودگاه امام آمدند تا در هتل فرودگاه استراحت کنند؛ «وقتی به فرودگاه رسیدیم، دیدیم فرودگاه خالی است. فقط پلیس و گارد بیرون فرودگاه مستقر بودند. تاکسی نبود، هتل فرودگاه هم پر بود. اغلب خدمه پرواز ایرلاین‌ها در هتل مانده بودند و اتاق نداشتند و در لابی نشسته بودند.» ماشین به‌سمت تبریز راه افتاد؛ شهری که در روزهای اول جنگ آماج حمله بود. مرز بازرگان مقصد مسافران بود.

مدیریت شرایط کار آسانی نبود؛ «هیچ‌کدام از ما قبلاً چنین شرایطی را تجربه نکرده بودیم. برای همه ما مدیریت تور در فضای جنگی تجربه جدیدی بود. ریسک رفتن به تبریز زیاد بود. مسیر مرز ترکمنستان هم گزینه‌ای بود که مسافران قبول نکردند؛ چون مسیرشان را خیلی دور می‌کرد. درنهایت توافق کردیم از مسیر تبریز به مرز بازرگان برویم.» طبق برنامه باید در زنجان توقف می‌کردند، اما زنجان هم زیر بمباران بود. همین شد که عرفان در مسیر اصفهان تا تبریز که ۲۸ ساعت طول کشید، بدون توقف رانندگی کرد؛ «۲۸ ساعت بیدار بودم و رانندگی کردم. کمبود بنزین، زمان اما به‌خاطر شرایط جاده و کمبود بنزین، زمان چندبرابر شد. در هر جایگاه فقط ۲۰ لیتر بنزین می‌دادند و صف‌های طولانی وقت زیادی از ما گرفت تا به مقصد برسیم. در مسیر، توریست‌هایی را می‌دیدیم که در استراحتگاه‌های بین‌راهی مانده بودند و می‌خواستند از مرزهای زمینی خارج شوند. راهنماهای همراهشان همه نگران بودند. شرایط همه را غافلگیر کرد بود.»

نگرانی مسافران همراه عرفان در زنجان و با دیدن شدت بمباران و آسمان نارام بیشتر شد. آنها فقط می‌خواستند به جایی امن برسند. اما عبور از آن مسیر ناگزیر بود؛ «خیلی ناراحت بودند از وضعیت پیش‌آمده، می‌گفتند امیدواریم اتفاقی که برای غزه افتاد، برای کشور ما هم پیش نیفتد.» با گذشت زمان حملات شدیدتر شده بود و نگرانی عرفان از سلامت مسافران و عاقبت این تور هم بیشتر: «سه مرد ۴۶-۴۷ساله کوهنورد همراه من بودند که برای صعود به داموند به ایران آمده بودند. بعد از صعود به اصفهان رفته بودیم که این اتفاق افتاد. آنها قبل از اینکه آسمان پر از موشک زنجان را ببینند آرام‌تر بودند. اما بعد از زنجان به من می‌گفتند توقف نکن فقط برو یا می‌رسیم یا نمی‌رسیم.» فقط از این وضعیت دور شویم. راه طولانی پراضطراب اصفهان به بازرگان، بالاخره به پایان رسید و مسافران به مرز رسیدند تا به ترکیه بروند؛ «با اشک حافظی کردند و ناراحت بودند که نتوانسته‌اند ایران را آن‌طورکه می‌خواستند ببینند. می‌گفتند نمی‌دانیم که باز هم می‌شود به ایران بیاییم یا نه.» آنها از ایران خارج شدند، اما همچنان نگران توریلدری بودند که ۲۸ ساعت رانندگی کرده بود تا آنها را از جنگ دور کند؛ «مدام پیام می‌دادند و نگران حال من بودند. تأکید می‌کردند که حتماً در جایی امن چندساعتی استراحت کنم، بعد به تهران برگردم. وقتی خبر دادم که به تهران رسیدم، خیالش راحت شد. در روزهای بعد از آن هم که جنگ ادامه پیدا کرد، در تماس بودند و می‌پرسیدند در تهران مانده‌ام یا جای امنی هستم.»

آرام ماندن در بحران چالش بزرگی است: «در آن لحظه ذهنم درگیر تهران بود، درگیر خانواده‌ام و درگیر آینده غمگینم. همه اینها را هم‌زمان در ذهنم داشتم، اما در ظاهر چیزی نشان نمی‌ادم. خانه‌ام نزدیک فرودگاه مهرآباد بود. خانواده‌ام نگران بودند؛ چون آنجا هم مدام بمباران می‌شد. کاری از دستم بر نمی‌آمد. تصمیم گرفتم قدم به قدم جلو بروم، تور را تحویل دهم و آنها را به سلامت از مرز خارج کنم، آن‌گاه به مرحله بعد که برگشتن به تهران بود فکر کنم. در تمام این مدت تمام تلاشم این بود که این نگرانی‌ها و اضطرابم را به مسافران منتقل نکنم. اما از نظر روحی و درونی به‌شدت تحت فشار بودم.»

مسافرها به ترکیه رسیدند و عرفان باید به تهران برمی‌گشت. نواخدایه بود و بنزین هم نداشت. امن‌ترین و نزدیک‌ترین شهر اردبیل بود. پنج‌ساعتی استراحت کرد و با ۱۰ لیتر بنزین راهی تهران شد؛ «دیدم همه دارند از تهران خارج می‌شوند. مسیر خروجی شهر بعد از زنجان قفل بود، ولی من داشتم می‌رفتم

شرایط ویژه پیدا کرده‌اند و آسمان هم بسته است. ظهر خبرها گفتند تمام اماکن تاریخی و فرهنگی تعطیل است. پس ادامه تور امکان‌پذیر نبود، غار کرفتو هم که جزو برنامه بود، دیگر امن نبود و راهی جز نیمه‌کاره ماندن تور پیش پای گروه نمانده بود: «همه نگران بودند و مدام اخبار مختلفی از اطراف می‌رسید. از طرفی، گروه هزینه‌ای برای تور پرداخته بود تا تعطیلات خوبی را بگذرانند، اما شرایط به‌شکلی پیش رفت که درنهایت به این نتیجه رسیدیم که سفر را نیمه‌کاره رها کنیم و برگردیم به تهران. اما مسئله این بود که شهرهای اطراف

ما همگی هدف حمله بودند، به‌ویژه همدان و شرایط هوایی نوزده، راه‌های منتهی به تهران شرایط ویژه داشتند و تصمیم‌گیری درباره مسیر بازگشت سخت بود. مجبور شدیم به‌سمت سنجند و همدان حرکت کنیم. در مسیر ایست‌های بازرسی و گشت‌های امنیتی وجود داشت که باعث شد زمان زیادی در راه باشیم. اینترنت هم مختل شده بود. بالاخره با نگرانی و اضطراب زیاد به همدان رسیدیم و حدود ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر توانستم به گروه ناهار بدهم.» جاده پر بود از نگرانی، معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتد و چه خطراتی گروه را تهدید می‌کند. رؤیا اما باید آرام باشد و شرایط را کنترل کند. آنها بالاخره بعد از ساعت‌ها معطلی در جاده، به تهران رسیدند و مسئولیت او در قبال بیست نفر مسافر مضطرب و نگران تمام شد: «وقتی نزدیک خانه رسیدم، باز هم در همان حوالی یکی دیگر از خانه‌های محله ما را زدن.»

این تمام روایت رؤیا از تجربه توری که چند ساعت قبل از شروع جنگ شروع شد و نیمه‌کاره ماند، نیست. مدیریت شرایط و مسئولیتی که بر دوش او بود، ساده نبود؛ «خودم دچار اضطراب بودم، در چشم مسافران هم این نگرانی و استرس به‌وضوح پیدا بود. باین‌حال، ناپیاست اضطرابم را به آنها منتقل

می‌کردم. آنها آمده بودند که چندروزی خوش بگذرانند، اما با یک بحران روبه‌رو شده بودند. نمی‌شد من هم با اضطراب و ترسی که همه داشتیم، فضا را برایشان خراب‌تر کنم. به همین دلیل، تمام تلاشم را کردم تا اضطرابم را کنترل کنم.» رسیدن به تهران و ادامه مسیر هم با چالش‌هایی همراه بود؛ «در شهرهای کوچک برای اینکه بتوانیم یک وعده غذای تور را تأمین کنیم، باید از قبل با رستوران هماهنگ کنیم. در این شرایط که همه‌جا تعطیل بود، این کار آسان نبود. بالاخره توانستم با یک رستوران هماهنگ کنم که ناهار را در همدان سرو کنیم و بعد راهی تهران شویم. با شرایط خاصی که راه داشت و مسیری که طولانی‌تر شده بود، هم راننده و هم گروه خیلی همراه و همدل بودند. با اینکه نگران خانواده و فرزندانشان بودند، سعی کردند احساساتشان را کنترل کنند تا در آن شرایط پیچیده و نامعلوم با آرامش نسبی به تهران برسیم.»

رؤیا از تلاش بعضی مسافران برای آرام کردن فضای تور می‌گوید که حتی با تعارف یک تکه میوه سعی می‌کردند کمی از سنگینی فضا کم کنند تا راهی که طولانی شده بود، راحت‌تر طی شود و همه گروه به سلامت به خانه برسند. نه رؤیا و نه هیچ‌کدام از آدم‌هایی که آن روز صبح در نزدیکی تخت‌سلیمان با خبر شروع جنگ بیدار شدند، این سفر پرماجرا و پراسترس را فراموش نخواهند کرد.

**📍 ترکش جنگ، کیلومترها دورتر**

وقتی جنگ شد، رضا همراه پانزده نفر از مسافرانش در سوئیس بود. قرار داشتند بعد از سوئیس راهی فرانسه شوند و آن چندروز تعطیلی را با دیدنی‌های قاره سبز بگذرانند. جنگ اما خواب دیگری برایشان دیده بود. برای آنان که کیلومترها دورتر از مرکز بحران بودند هم جنگ کریه و مهیب بود. «رضا رحیمیان‌پور»، یکی از ده‌ها راهنمای گردشگری است که در زمان شروع جنگ همراه یک تور خارج از ایران بودند. آنها در جایی امن دورتر از مرزها نگران شهرهایی بودند که بمباران می‌شد. انگار آتش جنگ تا اتاق امن هتلی در سوئیس هم زبانه کشیده بود. آسمان ایران بسته شده و مسافران بلا تکلیف بودند و نمی‌دانستند انفعارهای تهران پیگیر احوال آنها بودند، یکی سرنوشت این سفر چه خواهد شد؟ مدیریت بحران در چنین شرایطی کار آسانی نیست؛ «سفر، باید نگران خانواده‌ای که زیر آتش است، برای کسی که علاوه‌بر آن پانزده نفر در جنگ بودند هم باشد: «تجربه‌ای که ما در جریان جنگ داشتیم، تجربه‌ای کاملاً جدید بود. در توهای مختلف ممکن است با بحران‌هایی روبه‌رو شویم، اما هیچ‌کدام از ما تجربه مدیریت تور در شرایط جنگی را تا آن زمان نداشتیم. اگر بخواهم به‌صورت کلی بگوییم، ما با سه چالش عمده مواجه بودیم؛ فشار روحی و روانی ناشی از شرایط جنگی، مدیریت و اجرای تور در این شرایط، و مسئله بازگشت به ایران که کار را بسیار پیچیده می‌کرد.»

جنگ در دومین روز تور آغاز شده و سفر آنها را تحت‌تأثیر قرار داده بود. رضا باید علاوه‌بر شرایط احساسات و نگرانی‌های خود را هم

مواجه شد. اما باید خود را قوی نشان می‌داد و کنترل اوضاع را در دست می‌گرفت: «اگر روزهای آخر تور بود شاید کار فشار کمتری داشت، اما از روز دوم سفر ما جنگ شروع شد و این، فشار را روی من، به‌عنوان راهنما، دوبرابر کرد؛ از این‌جهت که هیچ‌کس نمی‌دانست شرایط کی عادی می‌شود. ضمن اینکه گروه هزینه‌ای را پرداخت کرده بود و ممکن بود با شرایط پیش‌آمده هزینه‌های دیگری هم اضافه شود، چون راه برگشت ما بسته بود و باید به مسیرهای جایگزین فکر می‌کردیم تا به خانه برگردیم.»

اگر برای یکی از مسافران اتفاقی می‌افتاد، کل گروه تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت و کنترل شرایط در آن شهر و کشور دور دشوارتر می‌شد؛ «با هر روشی که بلد بودم، تلاش کردم شرایط را کنترل کنم. به شوخی به مسافران می‌گفتم: «اصلاً اخبار را نبینید، هر کس خبرها را ببیند جریمه می‌شود!» البته خودم می‌دانستم که این موضوع عملی نیست؛ چون همه نگران بودیم و بی‌خبری در چنین شرایطی بدترین چیز است.» خبرها از تهران می‌رسید. از همسایگی خانه یکی از مسافران که مورد حمله قرار گرفته تا نام محله‌ای آشنا و خانواده و فرزندان و بستگانی که معلوم نبود چه وضعیتی دارند. اینترنت ایران قطع شد و این، نگرانی را دو چندان می‌کرد: «خبر می‌رسید که نقطه‌ای در تهران مورد حمله قرار گرفته، یکی از مسافران می‌گفت: «خانه من آنجاست!» حالا باید او را آرام می‌کردیم. گاهی آنقدر فشار روحی زیاد می‌شد که می‌دیدم کسانی می‌رفتند عقب اتوبوس و گریه می‌کردند. این فقط یک یا دو روز نبود؛ وضعیت بحرانی ادامه داشت. یکی از مسافران خانه‌اش درست کنار محلی بود که مورد حمله قرار گرفته بود. آنقدر نگران بود که نمی‌شد آرامش کرد. درنهایت آشنایی را از تهران فرستاد تا وضعیت خانه‌اش را بررسی کند.»

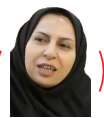
گروه تصمیم می‌گیرد به ایران برگردد. اما چالش تازه شروع شده است، آسمان ایران بسته است؛ «نگرانی اصلی ما این بود که چطور باید به ایران برگردیم. امکان ارتباط با پشتیبانی تهران را نداشتیم و اینترنت ایران قطع بود. راهنما باید خودش برای ادامه تور و به پایان رساندنش تصمیم بگیرد. سعی کردم تور تا جایی که امکان داشت، ادامه پیدا کند و گشت‌های شهر را برگزار کنیم. اما حال‌وهوای گروه اصلاً شبیه تورهایی قبلی نبود. همه نگران و مضطرب بودند. تا جایی که زمان اجازه می‌داد، وضعیت را رصد می‌کردم. با دیگر همکاران تبادل تجربه می‌کردیم؛ کسانی که در دبی بودند، درباره شرایط آنجا می‌گفتند؛ آنها که در ژاپن بودند می‌گفتند چه راه‌حلی پیدا کرده‌اند. اما نمی‌شد صرفاً براساس شنیده‌ها تصمیم گرفت؛ جزئیات را نمی‌دانستیم، از طرفی شرایط ثابتاب نبود. هر تصمیمی باید با در نظر گرفتن تعهدات ما در برابر تور انجام می‌شد و به‌شکلی اجرا می‌شد که گروه اذیت نشود و هزینه نامتعرفی به همسفران یا آژانس تحمیل نشود. درنهایت چند برنامه طراحی کردیم. با توجه به حجم زیاد مسافرانی که قصد بازگشت از طریق دبی داشتند، امارات دیگر اجازه ورود مسافران ایرانی را نمی‌داد. چون مقصد ناپیی که ایران بود، درگیر جنگ بود، اصلاً اجازه سوار شدن به هواپیما در فرودگاه مبدأ را هم نمی‌دادند. مثلاً اگر کسی بلیت پاریس-دبی-تهران داشت، اصلاً در پاریس سوارش نمی‌کردند. باید بلیت را تغییر می‌دادیم به پاریس-دبی یا پاریس-دبی-مسافران در فرودگاه دبی سرگردان بودند. بعضی حتی تا سه روز بلا تکلیف در دبی مانده بودند. رضا و گروهش اما قرار بود از پاریس به دبی و بعد به استانبول بروند و از مرز زمینی وارد ایران شوند؛ «برنامه‌های مربوط به استانبول را بررسی کردیم. با استفاده از ارتباطات که داشتیم، برنامه برگشت از استانبول به تهران را با کمترین هزینه و بیشترین هماهنگی طراحی کردم. البته سفرمان ۴۸ ساعت طولانی‌تر شد. مسیر جایگزین ما از استانبول به وان، مرز آرز، حلالی و درنهایت تهران بود.»

رضا از تجربه عجیبش در این سفر می‌گوید و اینکه بیشتر از هر چیز، فشار روحی و روانی ناشی از مسئولیتی که به‌عهده داشت را تحمل کرد؛ از نگرانی‌ها و مسئولیتی که برای رساندن آنها به‌عنوان راهنما نگرانی‌ها و مسائل شخصی‌ام را کنار می‌گذاشتم و تور را مدیریت می‌کردم. این مسئولیتی بود که پذیرفته بودم و باید آن را به‌درستی به پایان می‌رساندم. زمانی که اتوبوس در ترمینال غرب تهران توقف کرد و مسافران یکی‌یکی با اسنپ به خانه‌هایشان رفتند و درست، وقتی آخرین مسافر سوار اسنپ شد، من تازه یک نفس راحت کشیدم. البته مدیریت و اجرای تور در این شرایط، و مسئله دیگری در جریان بود، اما مسئولیت من در قبال تور به پایان رسیده بود و همه مسافران بعد از چند روز بحرانی، سلامت به خانه رسیده بودند.» حالا دو هفته از آتش‌بس گذشته، هنوز هم کسی نمی‌داند عاقبت کار چه می‌شود، روایت‌ها اما ثبت خواهد شد و تجربه‌ها خواهد ماند؛ شاید برای نقل در روزهای صلح برای مسافرانی که باز پا در راه می‌گذارند. خاصیت روزگار همین است.

**بخش عراقی تالاب هور پس از چهار ماه همچنان می‌سوزد**

# «هور» در انتظار آتش‌بس

**عضو شورای شهر رفیع: روزانه دوازده‌سیزده نفر بیمار تنفسی با علائم تنگی نفس، سرگیجه و سوزش چشم ناشی از دود به مرکز بهداشت مراجعه می‌کنند و روزبه‌روز به تعداد بیماران افزوده می‌شود**



| نادره وائلی‌زاده |

| روزنامه‌نگار|

هورالعظیم در مرز جنوب‌غرب کشور، بیش از ۳۰۰ هزار هکتار وسعت دارد که یک‌سوم مساحتش در ایران و دوسومش در خاک عراق است. بخش عراقی این تالاب موسوم به «هورالپویزه» امسال زودتر از سال‌های قبل و از اسفندماه با حریق گسترده مواجه است. آتشی که نخستین‌بار اوایل دهه ۸۰ در این بازمانده تالاب‌های بین‌النهرین رخ داد، بعد از خشکسالی شدید تابستان ۱۳۹۷ تقریباً هر سال دامن هور را گرفته است. بوی نامطبوع و دود غلیظ این آتش‌سوزی‌ها نفس کشیدن را تا کیلومترها دورتر برای مردم سخت کرده؛ بیشتر از همه اهالی شهرهای مرزی رفیع از توابع شهرستان هویزه و بستان از توابع دشت‌آزادگان که در حاشیه هورالعظیم قرار دارند.

آن‌طورکه «زهره سواری»، از اهالی رفیع، از روزهای دودگرفته شهر به «پیام‌ما» می‌گوید: «شب و روز درگیر دود غلیظ هستیم که هر روز از عصر شروع می‌شود و تا حدود ظهر فردا ادامه دارد. این وضعیت برای چند سال تابستان ماست، اما یکی‌دو سال است که خیلی شدیدتر شده. کارهای روزمیه‌مان را به‌سختی انجام می‌دهیم، شب‌ها هم نمی‌توانیم از خانه خارج شویم یا حتی به مهمانی برویم. در منطقه ما مراسم عزاداری شب‌های محرم مفضل

### گزارش

## غبار تهران حاوی آرسنیک و سیانور است

| پیام ما | تهران درحالی امروز نیز روزی غبارآلود را پشت سرمی‌گذارد که تازه‌ترین داده‌ها و تحلیل‌ها، ایحاد نگران‌کننده‌تری از این بحران را آشکار می‌کنند. گردوغبار گسترده که طی روزهای گذشته هوای پایتخت و چند استان مرکزی کشور را در وضعیت ناسالم قرار داده بود، همچنان ادامه دارد و منبع آن متنوع‌تر و پیچیده‌تر از ارزیابی‌های اولیه به‌نظر می‌رسد.

**کنا** **منشا چندگانه؛ تأکید بر نقش دریاچه نمک قم**

اگرچه پیش‌تر اغلب نگاه‌ها متوجه تالاب صالحیه در قزوین بود، اما تازه‌ترین ارزیابی‌ها نشان می‌دهد گردوغبار اخیر پایتخت عمدتاً برخاسته از بستر خشک‌شده دریاچه نمک قم است، «محسن موسوی خوانساری»، عضو هیئت‌مدیره انجمن آب و خاک پایدار ایران، در گفت‌وگویی تازه با تسنیم ضمن تأکید بر این نکته گفته است: «سه منشأ اصلی گردوغبار داریم؛ کانون‌های خارجی در عراق و سوریه، تالاب صالحیه و همتر از همه، دریاچه نمک قم که خشک‌شدن آن در سال‌های اخیر عمدتاً به‌دلیل عدم تأمین حقباه‌های زیست‌محیطی اتفاق افتاده است.» این کارشناس با اشاره به سدهای احداث‌شده روی رودخانه شور و کاهش شدید روان‌آب‌ها افزود: «ابتدا تالاب صالحیه خشک شد و سپس بخشی از تالاب‌های دریاچه نمک قم. همین حالا گردوغبار قم، قزوین، کرج و تهران عمدتاً از سمت این دریاچه می‌آید.» در این میان، زنگ خطر جدیدی نیز به صدا درآمده است. موسوی خوانساری هشدار داده که تالاب بندعلی‌خان در جنوب ورآمین

برگزار می‌شود، اما امسال حتی نتوانستم در این مراسم شرکت کنم. چند دقیقه که در فضای باز باشید، چشم‌ها و گلویتان می‌سوزد. دیگر همه زندگی‌مان بوی دود می‌دهد. بدون اینکه خودمان متوجه باشیم، لباس‌هایمان بوی دود گرفته و دوست و فامیل‌هایمان در شهرهای دیگر می‌گویند بوی دود می‌دهید.»

زهر ا ادامه می‌دهد: «پدرم سالمند است و سال‌هاست که بیماری ریوی و برونشیت دارد؛ این هوا برایش سم است و چند قدمی که از خانه خارج می‌شود، نفسش می‌گیرد. دکتر گفته نباید از منزل بیرون برود و چند ماه است خانه‌نشین شده. یکی از دوستانم که نوزاد پنج‌شش ماهه دارد، چند ماه است که در خانه حبس شده. البته این دود به خانه‌ها هم وارد می‌شود، اما به شدت بیرون نیست. داروهای بیماران تنفسی گران است، ماهی دو میلیون تومان دارو می‌خریم و هر اسپری با قیمت آزاد یک میلیون تومان هزینه‌اش است. پدرم به شهرش وابسته است و دلش نمی‌خواهد از اینجا برود؛ اگر راضی می‌شد، همین فردا شهر را ترک می‌کردیم. رفیع شهر کوچکی است که هیچ امکاناتی ندارد، آب‌و‌وایش هم که این‌گونه شده؛ شب‌ها با دود مواجهیم و روزها با گردوخاک. دیگر نمی‌دانیم دلمان را به چه خوش کنیم.»

**ک** **حقبه هور را نمی‌دهند**

کارگروه آلودگی هوای خوزستان، برای دومین بار، ۷ تیرماه ادارات شش شهرستان هویزه، دشت‌آزادگان، حمیدیه، کارون، باری و اهواز را به‌دلیل «وقوع آتش‌سوزی گسترده در بخش عراقی تالاب هورالعظیم و انتشار دود حاصل از آن به نیمه غربی استان تعطیل اعلام کرد. دانشگاه علوم‌پزشکی جندی‌شاپور اهواز اعلام کرد طی سه روز «بیش از یک هزار و ۲۰۰ نفر به‌علت عوارض قلبی تنفسی ناشی از آلودگی هوا به مراکز درمانی مراجعه کرده‌اند.» «محمد سواری»، عضو شورای شهر رفیع که از پرسنل مرکز بهداشت این شهر است، به «پیام ما» می‌گوید: «روزانه ۱۲-۱۳ نفر بیمار تنفسی با علائم تنگی نفس، سرگیجه و سوزش چشم ناشی از دود به مرکز بهداشت مراجعه می‌کنند و روزبه‌روز به تعداد بیماران افزوده می‌شود. اما فعالیت ستاد بحران شهرستان با توجه به بحرانی که اکنون در شهر شاهدش هستیم جدی و رضایت‌بخش نیست و تاکنون نتوانسته مشکلی را حل کند.» اخیراً کارزاری با عنوان «درخواست اقدام فوری برای مهار دود مرگبار غرب خوزستان» به راه افتاده است.

«محمدجواد اشرفی»، مدیرکل حفاظت محیط‌زیست خوزستان، در گفت‌وگو با «پیام ما» یکی از چالش‌های خوزستان به‌ویژه در نیمه غربی و مرکزی

را انتشار بو و دود از نیزارهای هورالعظیم می‌داند که باعث ایجاد ناراضیاتی برای شهروندان شده است. او می‌گوید: «وسعت این آتش‌سوزی‌ها تاکنون به حدود ۲۱ هزار هکتار رسیده و تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد بیش از ۹۵ درصد آن در قسمت عراقی هورالعظیم (هورالپویزه) رخ داده و مساحت آتش‌سوزی در بخش ایرانی هور ناچیز بوده است. محل این آتش‌سوزی‌ها عمدتاً در فاصله دو تا هشت کیلومتری مرز، در محدوده روه‌روی مخزن شماره ۲ هورالعظیم همجوار شهرهای بستان و رفیع است.»

هورالعظیم در دو دهه اخیر و بعد از ساخت سد کرخه به بحران آب مواجه بوده و خشکاندن عمدی برای استخراج نفت نیز این بحران را تشدید کرده است. اشرفی می‌گوید: «گرما و عدم تأمین حقباه و خشک شدن بستر تالاب به‌احتمال زیاد علل اصلی این آتش‌سوزی‌هاست و درباره عوامل انسانی نمی‌توان اظهارنظر قطعی کرد. این آتش‌سوزی‌ها نشان می‌دهد در بخش عراقی مراقبت و محافظت از تالاب صورت نمی‌گیرد و حقباه آن رعایت نشده که به‌خاطر سیاست مدیریت آب در بالادست عراق و سدسازی گسترده در ترکیه روی رودهای دجله و فرات بوده است. علاوه‌براین، در قسمت ایرانی هورالعظیم هم شرایط خوبی نداریم، اگرچه نسبت به بخش عراقی در شرایط بهتری است. باید تلاش کنیم حقباه را

## ۳

تأمین کنیم. در غیر این‌صورت، احتمال آتش‌سوزی در روزهای باقیمانده تابستان زیاد است و تلفات آبزبان و ماهی‌ها دور از انتظار نخواهد بود. در فصل تابستان و در شرایط خشکسالی حداقل ۲۰ مترمکعب برتالیله حقباه برای هورالعظیم تعیین شده بود، اما به‌دلیل خشکسالی و وضعیت سد کرخه حدود هفت-هشت مترمکعب برتالیله ورودی به تالاب است و شرایط تالاب گویای این است که حقباه تأمین نشده است.»

**ک** **آتش‌بس برای هور؟**

به‌باور کارشناسان اطفای حریق در هورالپویزه از راه زمینی ممکن نیست و تنها راهکار بازندگی یا تأمین حقباه از رودهای کرخه و دجله است که اکنون در شرایط خشکی هستند. خاموش کردن آتش با هوایپمای آبپاش تنها راه باقیمانده است که از سوی مسئولان مطرح شده که به‌اعتقاد کارشناسان، اثر چندان‌ی نخواهد داشت. اشرفی می‌گوید: «تأمین حقباه در وهله اول و استفاده از هوایپمای آبپاش برای اطفای حریق در وهله دوم است که تأثیر آن حدود ۲۰ درصد است و تا حدودی می‌تواند به مهار آتش کمک کند.»

بااین‌حال، تاکنون عراق به درخواست‌های ایران برای اطفای حریق در خاک عراق پاسخ درستی نداده است. در سال ۱۳۹۷ اعزام بالگرد آبپاش نتوانست آتش هورالپویزه را خاموش کند و حریق تا پاییز همچنان ادامه داشت. در مهر ۱۴۰۲ نیز با وجود استقرار هوایپمای آبپاش در خوزستان، به‌دلیل موافقت نکردن عراق با مجوز پرواز، این عملیات انجام نشد. مذاکرات بی‌پاسخ اما هنوز ادامه دارد. بنابر گزارش ایسنا، «محمدکاظم آل‌صادق»، سفیر تهران در بغداد، ششم خرداد در دیدار با «هلو مصطفی العسکری»، وزیر محیط‌زیست جمهوری عراق، با اشاره به مشکلات و پیامدهای ناشی از آتش‌سوزی در تالاب هورالعظیم برای شهروندان کشورمان بر لزوم اقدام فوری جهت اطفای آتش‌سوزی‌های متناوب در بخش عراقی هورالعظیم تأکید کرده است. «سید محمدرضا موالی‌زاده»، استاندار خوزستان، نیز هفته گذشته با اشاره به بازید میدانی خود از هورالعظیم، از رایزنی‌هایی با استاندار میسان عراق، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور، رئیس‌جمهور، وزیر کشور و رئیس سازمان مدیریت بحران کشور، خبر داده است.

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست خوزستان نیز به این پیگیری‌ها اشاره می‌کند: «استاندار خوزستان مکاتباتی با وزارت امور خارجه و سازمان حفاظت محیط‌زیست برای درخواست دیپلماسی و متقاعد کردن کشور عراق در تأمین حقباه و با سازمان مدیریت بحران کشور برای درخواست هوایپمای آبپاش اطفای حریق انجام داده. استاندار همچنین حدود یک ماه پیش نشستی با استاندار العماره عراق داشت و برای همکاری در اطفای حریق اعلام آمادگی کرد.»

اشرفی می‌گوید: «تاکنون مجوزی از سوی عراق صادر نشده و پاسخ مثبتی دریافت نکردیم. این یکی از مشکلات است که نه خودشان اقدام می‌کنند و نه اجازه می‌دهند ما کاری کنیم. اکنون که در شرایط خاصی جنگی و اضطراری قرار داریم نیز شاید انتظار درستی نباشد که هوایپمای آبپاش بفرستیم.» اشرفی تنها راهکار را ادامه پیگیری‌ها از راه‌های دیپلماتیک می‌داند: «در زمانی که غلظت آلودگی بالا می‌رود، دورکاری ادارات را اعلام می‌کنیم. البته با توجه به اینکه تداوم این شرایط را تا پایان شهریور انتظار داریم و به‌علت شرایط اقتصادی نمی‌توانیم هر بار تعطیلی اعلام کنیم. در کنار پیگیری‌ها تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم، این است که به مردم، به‌ویژه به افرادی که مشکلات تنفسی و ریوی دارند، توصیه کنیم خودمراقبتی داشته باشند. از مدیران و مسئولان هم درخواست کردیم با کارکنانی که بیماری تنفسی دارند، در شرایط اضطراری همکاری کنند و با دورکاری آنها موافقت کنند.»

## احیای کفه ۱۰۵ هزار هکتاری تالاب جازموریان در دستور کار

معاون محیط‌زیست دریایی و تالاب‌های سازمان حفاظت محیط‌زیست خبر از اجرای طرح‌هایی برای کنترل یکی از کانون‌های اصلی گردوغبار در تالاب جازموریان داد.

به‌گفته «احمدرضا لاهیجان‌زاده»، یک کفه از این تالاب حدود ۱۰۵ هزار هکتار وسعت دارد و دو رودخانه از غرب و شرق تالاب وارد آن می‌شود که عمدتاً فصلی است و با بارش‌های سنگین و سیلابی می‌توانند آب را منتقل کنند.

او گفت: آنجا می‌توان طرح‌هایی را پیاده کرد، لایروبی انجام داد و برنامه‌ریزی کرد که حداقل این کفه ۱۰۵ هزار هکتاری را به‌نوعی آبادار و تا حدودی مرطوب نگه داریم و مرکزیت این کانون گردوغبار را کنترل کنیم.

تالاب جازموریان که اغلب آن خشک شده، از طریق آورده سالانه رودخانه‌های هلیل‌رود استان کرمان و بمپور استان سیستان‌وبلوچستان آبیگری می‌شود و سال‌هاست که به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی گردوغبار جنوب‌شرق کشور به‌شمار می‌رود.

معاون محیط‌زیست دریایی و تالاب‌های سازمان حفاظت محیط‌زیست ادامه داد: چند ماه پیش هشتم استان مساحت داریم، ولی به‌اندازه آنها امکانات ندارید. بنابراین، کار اینجا بسیار سخت معاون اول رئیس‌جمهور به استانداران ابلاغ کرد

## روزنامه پیام

خبر

**فرمانده یگان حفاظت محیط‌زیست:**

## کشف محموله بزرگ حیوانات تاکسیدرمی و سلاح در تهران

فرمانده یگان حفاظت محیط‌زیست از کشف محموله بزرگ تاکسیدرمی حیات‌وحش از جمله پلنگ، سیاه‌گوش، کل و بز، قوچ و میش، آهو، جبیر، شنگ، بزجه، مرال همچنین سلاح و مهمات حیات‌وحش خبر داد. «رضا رستگار» بیان کرد: با رصد و پایش یگان حفاظت محیط‌زیست تهران و همکاری همیاران محیط‌زیست، مبنی‌بر نگهداری تعداد زیادی تاکسیدرمی حیات‌وحش، سلاح و مهمات در حوزه منطقه یک شهر تهران، یگان حفاظت استان تهران موضوع را در دستورکار خود قرار داد و پس از هماهنگی با مرجع قضائی، طی عملیاتی به محل مورد نظر ورود کرد و موفق به کشف چند گونه حیات‌وحش تاکسیدرمی از جمله پلنگ، سیاه‌گوش، کل و بز، قوچ ومیش، آهو، جبیر، شنگ، بزجه، مرال و… شد. او افزود: یک متخلف دستگیر شد و پرونده در حال تکمیل و بررسی مجوزهای گونه‌ها، سلاح‌ها و مهمات مکشوفه و معرفی به مراجع قضایی است. فرمانده یگان حفاظت سازمان محیط‌زیست اضافه کرد: گونه‌های تاکسیدرمی مکشوفه به پارک پردیسان و معاونت محیط‌زیست طبیعی و تنوع‌زیستی منتقل شدند تا بررسی‌های تخصصی انجام شود. او در پایان تصریح کرد: از شهروندان درخواست داریم درصورت مشاهده هرگونه مورد مشکوک به قاچاق و نگهداری و خریدوفروش حیوانات وحشی و اجزای آنها، موضوع را از طریق سامانه ۱۵۴۰ یا به نزدیک‌ترین اداره محیط‌زیست گزارش دهند. ارتباطعمومی سازمان حفاظت محیط‌زیست

### رهاسازی ۵۳ پرنده شکاری در زیستگاه‌های طبیعی شهری

«محمد رستگاری»، رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان ری، خبر از رهاسازی ۵۳ قطعه پرنده شکاری داد و گفت: ۵۳ قطعه پرنده شکاری پس از تیمار و بهبودی در مرکز بازپروری حیات‌وحش پارک پردیسان، در زیستگاه‌های طبیعی شهرستان ری رهاسازی شدند. این پرندگان شامل ۱۱ بهله عقاب، ۲۲ بهله دلپچه، ۱۶ بهله سارگیه، ۲ بهله جغد کوچک و ۲ بهله جغد شاخدار بودند که از متخلفان کشف و یا توسط مردم تحویل داده شده بودند. او افزود: برخی از این پرندگان با هدف ایجاد زیستگاه‌ها و کمک به کنترل جمعیت جانوران موذی مانند موش، در اراضی پاکسازی‌شده از ضایعات پلاستیکی در مناطق کهریزک و باقرشهر رهاسازی شده‌اند. رستگاری با تأکید بر اهمیت این اقدام در حفظ محیط‌زیست گفت: رهاسازی پرندگان شکاری به‌عنوان راهکاری طبیعی برای مدیریت آفات و حمایت از حیات‌وحش، بخشی از برنامه‌های مستمر این اداره در منطقه است. رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان ری در پایان خاطر‌نشان کرد: چنین اقداماتی نقش مهمی در افزایش تنوع‌زیستی و تقویت اکوسیستم‌های طبیعی ایفا می‌کند.اِهمر

### موج گرما، آتش را در جنگل‌های اروپا گستراند

آتش‌سوزی جنگلی که به‌سرعت در حومه مارسی، دومین شهر بزرگ فرانسه در حال پیشروی است، خانه‌ها را ویران و صدها نفر را مجبور به تخلیه منازلشان کرده است.

موج گرما و شرایط خطرناک ناشی از آتش‌سوزی‌های اخیر، مدیترانه را فراگرفته است. وزیر کشور فرانسه، گفت اگر باه‌های شدید که شعله‌های آتش را شعله‌وتر می‌کند، همان‌طورکه انتظار می‌رفت، ضعیف شوند، آتش‌سوزی در اطراف مارسی می‌تواند یک‌شبه مهار شود. او افزود تاکنون ۴۰۰ نفر تخلیه شده‌اند و همچنین، حدود ۱۰ خانه ویران شده و ۶۳۰ خانه دیگر نیز آسیب دیده است. به‌علاوه، حدود صد نفر نیز دچار جراحات سطحی شده‌اند؛ از جمله تعدادی از نیروه‌های امدادی. آتش‌سوزی بسیاری از خدمات شهری را متوقف کرده است؛فرودگاه مارسی تمام پروازها را لغو کرده، خدمات قطار به شمال و شمال‌غربی شهر و بالعکس به حالت تعلیق درآمده، دو بزرگراه، جاده‌های اصلی و چندین تونل جاده‌ای در شهر بسته شده و بسیاری از خدمات اتوبوسرانی نیز لغو شده است. این درحالی‌است که مقامات اسپانیایی روز سششنبه به بیش از ۱۸ هزار نفر از ساکنان استان «نارا‌وگونا» در شمال‌شرقی این کشور دستور دادند در خانه‌های خود بمانند.همچنین، ده‌ها نفر به‌دلیل آتش‌سوزی جنگلی که از کنترل خارج شده و تقریباً سه هزار هکتار از پوشش گیاهی را سوزانده است، از مناطق در معرض خطر تخلیه شدند.اِیسنّا

